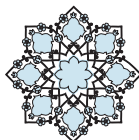


نشریه کتاب و سنت  
دانشگاه قرآن و حدیث  
مرکز آموزش الکترونیکی  
شماره ۳، تابستان ۱۳۹۳

Ketab & Sonnat magazine  
Quran & Hadith university  
E-learning center  
No3, summer1393



## چالش‌های چیدمان متن در تفسیر قمی

پوران میرزایی<sup>۱</sup>

### چکیده

با واکاوی چپ‌نویس مطالب در کتاب تفسیر قمی درمی‌یابیم مؤلف این کتاب با وجود این که به انسجام مطالب خود در نگارش کتاب پای‌بند است و به گونه‌ای سعی کرده است تا مطالب را نظام‌مند و معنادار در کنار هم گرد آورد؛ اما در برخی بخش‌ها از شیوه اصلی خود در نگارش دست کشیده که ثمره آن ایجاد متنی نامنسجم است که خواننده را به سردرگمی می‌کشاند. این گونه نگارش از سوی مؤلف، نمایان‌گر تعمدی بودن است و تقویت‌کننده این ظن خواهد بود که نگارنده، کسی به غیر از علی بن ابراهیم است.

این مطلب در فترت در نقل از علی بن ابراهیم و گزینشی عمل کردن مؤلف؛ نقل قول‌ها؛ ارجاعات و عبارات واسطه‌ای و نیز بیان چند دیدگاه تفسیری ذیل یک آیه و مقایسه میان آن‌ها، به روشنی به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چیدمان متن

---

\* تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۳

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث و دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، رشته علوم قرآن و حدیث  
نویسنده مسئول)  
Email: mirzaee785@gmail.com

تفسیر قمی از جمله کتاب‌های تفسیر مأثور است که به دلیل اعتبار ویژه علی بن ابراهیم قمی، نگارنده آن، جایگاه خاصی در میان کتب تفسیر روایی به خود اختصاص داده است. اهمیت این جایگاه با توجه به ادعای توثیق عامی که دربارهٔ راویان این کتاب مطرح شده، دو چندان می‌شود. بحث از انتساب و عدم انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی بحثی است که از دیرباز نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده و هر کس با زاویه دید خود به بررسی این مسئله پرداخته که از جمله آن‌ها می‌توان به بخشی از کتاب وسائل الانجاب الصناعتی تألیف آقای سیستانی، مقاله تفسیر قمی از سید محمدجواد شبیری؛ پژوهش موجزی تحت عنوان حول تفسیر القمی دراسته تحقیقیه نوشته محمود هیدوس و ... اشاره کرد. اما هیچ یک از این نگارش‌ها در مقام بررسی چیدمان محتوای کتاب برنیامده است. با وجود این که امروزه نادرستی انتساب کامل این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی مورد اتفاق عالمان است، اما هنوز بسیاری بر این باورند که بخشی از تفسیر که شامل منقولات علی بن ابراهیم قمی است، همچنان به قلم ایشان نگاشته شده و دیگر بخش‌های این کتاب نگاشته فردی به غیر از علی بن ابراهیم است. این پژوهش بر آن است تا با کاوش در شیوه چیدمان متن و نمایان‌سازی اختلالات موجود در محتوای کتاب، به نقد این باور بپردازد. از این رو، با بررسی و ارائه قرائن متنی موجود در کتاب سعی شده است این تئوری که هیچ بخش از این تفسیر به قلم علی بن ابراهیم نیست، اثبات شود.

### ساختار چینش مطالب کتاب در یک نگاه

این تفسیر با سوره حمد آغاز می‌شود. آیه آیه آن با کنار هم قرار گرفتن آیات، روایات و سخنان مفسر، به صورت ممزوج و آمیخته با هم تفسیر و پس از آن وارد سوره بعد می‌شود و این ادامه دارد تا سوره ناس که آخرین سوره قرآن است.

گفتنی است که در هر سوره همه آیات و نیز هر آیه به طور کامل تفسیر نمی‌شود؛ بلکه بیشتر آیات یک سوره که از نگاه مؤلف نیازمند تفسیر بوده‌اند، ذکر و شرح می‌شوند. البته شیوه مؤلف این نیست که ابتدا یک آیه را کامل بیان کند و سپس هر روایت را ذیل آن بیاورد و بخش‌های مختلف آیه را شرح دهد؛ بلکه بدون هیچ قاعده‌ای هر بخش از آیه که نیازمند شرح می‌داند را تفسیر می‌کند و سپس به سراغ بخش بعدی آیه می‌رود. به عبارت دیگر، گاه یک آیه را کامل ذکر و سپس آن را شرح کرده است و گاه یک آیه را

چند بخش نموده و هر بخش را ذکر و تفسیر کرده است و سپس بخش بعدی و الخ.

پس از ذکر آیات که معمولاً با عبارت «و اما قوله [عز و جل]» از هم تفکیک می‌شوند، روایات، آراء و اجتهادات به تفسیر آیات می‌نشینند. در ابتدای کتاب، تنها شیخ روایت‌کننده علی بن ابراهیم است اما این روال چندان ادامه نمی‌یابد و از آیه ۴۹ سوره آل عمران به بعد روایاتی از دیگر مشایخ با نقل از علی بن ابراهیم ادغام می‌شود که نخستین آن‌ها، روایت احمد بن محمد همدانی به نقل از ابوالجارود است. پس از این، شیخ روایت، علی بن ابراهیم و یا احمد بن محمد است. اما این روند نیز نمی‌یابد و از آیه ۵۴ سوره نساء به بعد شیخ سومی نیز به مجموعه ایشان افزوده می‌شود و این روال ادامه دارد به گونه‌ای که هرچه از سوره‌های ابتدایی قرآن دورتر می‌شویم شمار این مشایخ بیشتر و بیشتر شده و به همان نسبت میزان نقل از علی بن ابراهیم کاهش می‌یابد تا جایی که در برخی سوره‌های انتهایی به ندرت از علی بن ابراهیم سخن به میان می‌آید و یا هیچ نامی از او برده نمی‌شود.<sup>۱</sup>

تنها نقل از علی بن ابراهیم نیست که سیر نزولی دارد، بلکه تفسیر هر آیه با استناد به روایات نیز همین گونه است و هرچه از ابتدای قرآن به انتهای آن نزدیک می‌شویم، درصد تفسیر اجتهادی افزایش می‌یابد و به جایی می‌رسد که در برخی سوره‌ها حتی یک روایت بیان نشده است و تنها آرای تفسیری مؤلف و یا علی بن ابراهیم است که مفسر آیات‌اند.<sup>۲</sup>

با نگاهی ژرف‌تر به این کتاب به چندین نکته در سبک نگارش مطالب دست‌می‌یابیم که در ادامه به صورت جداگانه به هر یک می‌پردازیم.

### ۱- تقطیع یک روایت در خلال چند آیه

از جمله نکاتی که با بررسی تفسیر به دست می‌آید این است که مؤلف در برخی موارد با استناد به یک روایت، شمار کثیری از آیات را تفسیر می‌کند. به این شکل که روایت را به بخش‌های مختلف تقسیم و در خلال آیات، قسمت‌های مرتبط با آن را ذکر و استفاده می‌کند، این شیوه گاه یک سوره را به طور کامل دربرمی‌گیرد به گونه‌ای که تفسیر یک سوره با استناد به یک روایت آغاز و آیه آیه آن از لسان همان روایت شرح می‌شود و با پایان یافتن روایت، سوره نیز پایان می‌یابد. البته در این میان گاه از نقل‌های دیگر و یا نظرات و اجتهاداتی به غیر از روایت نیز بهره می‌برد. لیکن پس از اتمام آن نقل‌های معترضه، باز هم با

۱. ر.ک: القمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ه؛ تفسیر سوره‌های نصر، اخلاص، تکاثر،

بینه و ...

۲. همان، تفسیر سوره‌های قارعه، قریش، نصر، لهب، تین و ...





ادامه دادن روایت اول، ادامهٔ سوره را تفسیر می‌کند. برای روشن‌تر شدن آنچه ذکر شد به نمونه‌های زیر توجه کنید:

آیات ۱۲۲ تا ۱۷۲ سورهٔ آل عمران این‌گونه تفسیر شده است: <sup>۱</sup> ابتدا داستان جنگ احد با آیه **﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾** آغاز می‌شود و حوادث این غزوه جزء به جزء و به طور مفصل تعریف شده و در خلال آن آیه به آیه ادامهٔ سوره تفسیر می‌شود. در این میان روایات ابوالجارود<sup>۲</sup> و نیز طرح مباحث مربوط به معانی لغت<sup>۳</sup> نیز به چشم می‌خورد؛ اما هر بار پس از این‌گونه مباحث دوباره با عبارات «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم»<sup>۴</sup>، «وفی روایة علی بن ابراهیم»<sup>۵</sup> و «قال علی بن ابراهیم»<sup>۶</sup> داستان ابتدایی، ادامه می‌یابد. در واقع این داستان که خود یک روایت است، در اثر بیان تفسیر آیات و روایات ابوالجارود و ... دچار انقطاع شده و مؤلف سعی دارد با به کارگیری عبارات واسطه‌ای، قطعات مختلف آن را در ذهن خواننده در کنار هم قرار دهد.

در سورهٔ کهف از آیات ۹ تا ۹۸<sup>۷</sup> با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام، سبب نزول سوره به همراه تفسیر آیه به آیه آن ذکر شده است. اما میان بخش‌های این داستان نزول سوره، با نقل روایاتی از ابوالجارود<sup>۸</sup>، سایر مشایخ<sup>۹</sup> نقل‌های دیگری از علی بن ابراهیم<sup>۱۰</sup> و نیز تفسیر آیات، فاصله افتاده است که مؤلف با عبارات «وقال علی ...»<sup>۱۱</sup> «فقال ابو عبدالله علیه السلام ...»<sup>۱۲</sup> «فقال الصادق علیه السلام ...»<sup>۱۳</sup> و «فلما اخبر ...»<sup>۱۴</sup> و نیز عباراتی که نشان از ادامهٔ یک مطلب دارد سعی می‌کند اتصال میان قطعات مختلف این روایت داستانی را حفظ کند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. همان، ص ۱۲۹.

۶. همان، ص ۱۲۷.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۹-۶.

۸. همان، ج ۲، ص ۸ و ۱۴.

۹. همان، ص ۱۲ و ۱۴.

۱۰. همان، ص ۱۰، ۱۴ و ۱۶.

۱۱. همان، ص ۹ و ۱۴.

۱۲. همان، ص ۹.

۱۳. همان، ص ۷.

۱۴. همان، ص ۱۱، ۱۴ و ۱۹.



موارد دیگری نیز وجود دارد<sup>۱</sup> که با تأمل در مجموع آن‌ها به نظر می‌رسد این مسئله بیش از هر جا در شأن نزول‌ها و داستان‌هایی که چگونگی نزول آیات را بیان می‌کند، به چشم می‌خورد.

- در سوره نحل می‌خوانیم:

فإنه حدثني أبي رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لما نزلت ..... وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: ﴿التي نقضت غزلها﴾ امرأة من بني نعيم بن مرة يقال: لها رابطة ..... رجع إلى رواية علي بن إبراهيم في قوله «أن تكون أئمة هي أزكى من أئمتكم» فقيل: يا ابن رسول الله نحن نقرؤها ﴿هي أربى من أمة﴾ قال ويحك و ما أربى و أوما بيده بطرحها.<sup>۲</sup>

در این نمونه تقطع روایت علی بن ابراهیم با تفسیر آیه ﴿و لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ ...﴾<sup>۳</sup> از زبان ابوالجارود و سپس ادامه روایت علی بن ابراهیم به روشنی بیداست.

## ۲- جابه‌جایی آیات و به هم خوردن ترتیب

با دنبال کردن شمارگان آیات در تفسیر قمی، درمی‌یابیم که نگارنده در بیشتر موارد ترتیب تفسیر آیات در یک سوره را حفظ می‌کند؛ لکن در پاره‌ای از موارد شاهد آنیم که از این شیوه عدول شده و یکسری از آیات تفسیر نمی‌شوند چنانکه گویی در این کتاب قصد بر تفسیر این آیات نیست و پس از گذشت چندین آیه ناگهان آیات بر جا مانده از سابق، ذکر و تفسیر می‌شوند سپس دوباره تفسیر آیات به همان ترتیب سابق ادامه می‌یابد. گویا نویسنده تازه به یاد آورده که بخشی از آیات را از قلم انداخته و در جایی به غیر از مکان اصلی آیات بدون اطلاع‌رسانی به مخاطب و یا استفاده از عباراتی که نشانگر این تغییر باشد، یکباره آیات فراموش شده را ذکر و تفسیر می‌کند که منجر به پس و پیش شدن برخی از آیات و به هم خوردن ترتیب آیات مصحف می‌شود. برای نمونه:

- ذیل تفسیر آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم و سجود ملائکه از آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره را تفسیر نمی‌کند و داستان را از آیه ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ

۱. برای نمونه ر.ک: القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۲۶؛ ج ۲، ذیل سوره‌های یوسف، سلیمان، عادیات و ...

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. نحل / ۹۲.



الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup> آغاز می‌کند آیه به آیه پیش می‌رود و تا آیه<sup>۲</sup> «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ...»<sup>۲</sup> را تفسیر می‌کند. از این پس با این که انتظار می‌رود آیات بعدی تفسیر شود، ناگاه با عبارت «و اما قوله ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾»<sup>۳</sup> به سراغ سه آیه بر جا مانده سابق می‌رود و پس از آن دوباره از آیه<sup>۴</sup> «و بعد با عبارت «و اما قوله ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...﴾» تفسیر را به ترتیب ادامه می‌دهد. حال آنکه در این میان نه نقلی از دیگران سبب انقطاع مطالب شده است و نه شرح یکسره‌ای آمده است که نتوان میان آن، آیات را در جایگاه خود تفسیر کرد و در تمامی این بخش، نگارنده تنها با نقل از علی بن ابراهیم به تفسیر هر آیه می‌پردازد. مهم‌تر آنکه این تغییر چینش هیچ کمکی به فهم آیات نمی‌کند و از این رو، دلیل این عملکرد به شکل یک پرسش بی‌پاسخ همچنان باقی است.

- نمونه دیگر در سوره یوسف است که آیات ۵ تا ۱۵ آن از زبان علی بن ابراهیم به ترتیب تفسیر شده است<sup>۴</sup> و تنها آیه<sup>۱۰</sup> بدون تفسیر باقی مانده به گونه‌ای که به نظر می‌رسد علی بن ابراهیم مطلبی درباره این آیه ندارد که ناگاه پس از آیه<sup>۱۵</sup>، آیه<sup>۱۰</sup> به نقل از علی بن ابراهیم تفسیر می‌شود و سپس از آیه<sup>۲۰</sup> به بعد به ترتیب تفسیر ادامه می‌یابد.

- نمونه‌ای دیگر آیات ۱۲۳ و ۱۲۸ سوره بقره است که در تفسیر ترتیبی از آن‌ها سخن به میان نیامده و پس از گذشت بسیار و از آیه<sup>۱۶۷</sup> به بعد، ناگاه با عبارت «وفي رواية علي بن ابراهيم قوله ﴿ليس لك من الامر شيء...﴾»<sup>۵</sup> و قوله ﴿لقد نصركم الله بئدر...﴾»<sup>۶</sup> تفسیر این دو آیه از لسان علی بن ابراهیم بیان می‌شود که در ضمن آن آیه<sup>۱۴۰</sup> نیز از اشاره بی‌بهره نمی‌ماند و سپس از آیه<sup>۱۷۲</sup> به بعد دوباره به ترتیب مصحف باز می‌گردد.<sup>۷</sup>

- از دیگر نمونه‌های بارز این بحث سوره ضحی است.<sup>۸</sup> البته نکته‌ای که در این قسمت باید به آن اشاره کرد این است که این به هم خوردن ترتیب آیات در سوره‌های جزء سی بسیار بیشتر دیده می‌شود چه این که در این سوره‌ها مؤلف بیشتر سعی دارد آیات سوره‌ها را به نقل از چندین تن تفسیر کند و به آوردن

۱. بقره / ۳۴.

۲. بقره / ۲۷.

۳. بقره / ۳۱.

۴. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۴۲.

۵. بقره / ۱۲۸.

۶. بقره / ۱۲۳.

۷. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۴۲۶.



یک نقل ذیل هر آیه بسنده نمی‌کند. از این رو، پس از اتمام قول یک شیخ ذیل چند آیه، آن آیات را دوباره به نقل از شیخ دیگر تفسیر می‌کند و این روند در سوره‌های پایانی به کثرت دیده می‌شود.<sup>۱</sup> به‌گونه‌ای که در برخی سوره کوتاه به یکباره پس از اتمام تفسیر همه آیات، بازگشت به تفسیر آیات ابتدایی از سوی دیگر راویان را شاهدیم.<sup>۲</sup>

### ۳- فترت در نقل از علی بن ابراهیم و گزینشی عمل کردن

با دقت در متن کتاب در می‌یابیم که در برخی بخش‌ها از علی بن ابراهیم هیچ نقلی نیامده است و آیات بسیاری بدون ارجاع به علی بن ابراهیم تفسیر شده و هیچ سخنی از او در این میان به چشم نمی‌خورد. برای نمونه:

- آیات ۱۰۳ تا ۱۲۴ سوره بقره (آیاتی که داستان هاروت و ماروت را نقل می‌کنند) در این کتاب تفسیر نشده است.<sup>۳</sup>

- در آیات ۱۲۸ تا ۱۵۹ سوره بقره که از تغییر قبله سخن می‌گوید هیچ حرفی از نقل‌ها و نظرات علی بن ابراهیم نیست.<sup>۴</sup>

- از آیات ۳ تا ۴۰ سوره اعراف نیز هیچ روایت تفسیری به نقل از علی بن ابراهیم دیده نمی‌شود و تنها مفسر آیات، روایات دیگر مشایخ است.<sup>۵</sup>

- از انتهای سوره کهف تا آیه ۱۶ سوره مریم نقلی از علی بن ابراهیم نیامده است.<sup>۶</sup>

- جز معدود آیاتی از سوره عنکبوت، دیگر آیات این سوره به نقل از غیر علی بن ابراهیم تفسیر شده است.<sup>۷</sup>

- سوره انشقاق تنها تا آیه ششم از تفسیر علی بن ابراهیم بهره برده و آیات دیگر خالی از تفسیر یا نقل او است.<sup>۸</sup>

۱. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۲، ذیل سوره‌های عادیات، علق، قیامت، مرسلات، عبس و ... .

۲. همان، ص ۳۸۹ ذیل سوره قیامت.

۳. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۶۸.

۴. همان، ص ۷۳.

۵. همان، ص ۲۳۴-۲۳۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۳-۲۱.

۷. همان، ص ۱۲۹-۱۲۵.

۸. همان، ص ۴۰۸-۴۰۷.



نمونه‌هایی از این دست بسیار است. در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد مؤلف در این آیات، روایت و یا نظری از علی بن ابراهیم نیافته است و ناگزیر یا آیات را اصلاً ذکر نکرده و یا تنها از نقل‌های دیگران در تفسیر آیات بهره جسته است؛ اما با قرائن دیگر متنی در این تئوری کمی تردید می‌شود، قرائنی که نشان از گزینشی عمل کردن مؤلف دارد. برای نمونه به مورد ذیل بنگریم:

- آیات ۱۲۲ تا ۱۴۴ سوره آل عمران در این تفسیر ذکر نشده و تنها به آیات قبل و بعد آن‌ها پرداخته شده است. ابتدا به نظر می‌رسد که مؤلف ذیل این آیات تفسیری نیافته، اما آنچه سبب تردید می‌شود قول مؤلف پس از آیه ۱۶۷ این سوره است:

يقول الله: ﴿هُمُ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾<sup>۱</sup> و في رواية علي بن ابراهيم قوله: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾<sup>۲</sup>، و قوله: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾<sup>۳</sup> قال أبو عبد الله عليه السلام: ما كانوا أذلة و فيهم رسول الله صلى الله عليه وآله و إنما نزل: «لقد نصركم ببدرو أنتم ضعفاء»<sup>۴</sup>.

همان‌طور که در نمونه یادشده دیده می‌شود مؤلف پس از آیه ۱۶۷ نقل می‌کند که در روایت علی بن ابراهیم آیات ۱۲۳ و ۱۲۸ نیز تفسیر شده‌اند و پس از آن با استفاده از یک سبب نزول غیر مسند آیات ۱۴۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۶۵ همین سوره تفسیر می‌شود و در ادامه دوباره آیات ۱۶۱، ۱۶۹ و ۱۷۰ این سوره به نقل از علی بن ابراهیم می‌آیند و از آیه ۱۸۰ به بعد باز هم به ترتیب و نظم سابق، هر آیه در جایگاه خود تفسیر می‌شود.

پرسشی که اینجا طرح می‌شود این است که آیا ممکن است دیگر آیاتی که تفسیر نشده‌اند نیز همانند این دو آیه از سوی علی بن ابراهیم تفسیر شده باشند و مؤلف، آن‌ها را نیاورده باشد؟

- در قسمت دیگری از کتاب دیده می‌شود، نیمه‌ای از یک روایت از علی بن ابراهیم نقل شده است در حالی که نیمه اول روایت که راوی و مروی‌عنه روایت را مشخص می‌کند، نقل نشده است و این‌گونه به نظر می‌رسد که از میانه روایت، نقل آن آغاز شده است. بنگریم:

۱. آل عمران / ۱۶۷.

۲. آل عمران / ۱۲۸.

۳. آل عمران / ۱۲۳.

۴. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۲۹.



و قوله ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾<sup>۱</sup>  
 قال: القنوع بما رزقه الله. ثم قال: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ  
 الرَّجِيمِ﴾<sup>۲</sup> قال الرجيم أحبب الشياطين فقلت له و لم سمي رجيماً؟ قال لأنه  
 برجم.<sup>۳</sup>

در این نقل عبارت «فقلت له ...» نشان از آن دارد که پیش‌تر باید روایتی بیان شده باشد که این عبارت  
 ادامه آن است، حال آن‌که قبل از این مطلب تفسیر اجتهادی آیات را شاهدیم و روایتی نقل نشده است.  
 - ذیل تفسیر آیه ۵۶ سوره نساء روایت مرسلی به نقل از علی بن ابراهیم آمده و در انتهای آن جمله‌ای  
 از مؤلف افزوده شده است که مخاطب را به فکر وامی‌دارد:

قال علي بن إبراهيم في قوله ..... قال الآيات أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام، و قوله  
 ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا  
 حَكِيمًا﴾ فقيل لأبي عبد الله عليه السلام كيف تبدل جلود غيرها؟ قال أرأيت لو أخذت لبنة  
 فكسرتها و صيرتها تراباً ثم ضربتها في القالب أهي التي كانت، إنما هي ذلك،  
 وحدث تفسيرا آخر و الأصل واحد، ثم ذكر المؤمنين ...<sup>۴</sup>

عبارت مؤلف نشان از آن دارد که در تفسیر قمی حدیث دیگری نیز که هم‌مضمون روایت یادشده  
 است، وجود داشته که به دلیل یکی بودن محتوای آن‌ها مؤلف آن را نقل نکرده است و به ذکر یکی از آن  
 دو بسنده نموده است.

با قرائن یادشده، این احتمال قوی‌تر می‌شود که مؤلف، قسمت‌هایی از تفسیر علی بن ابراهیم را در  
 کتاب خود نقل نکرده است. فتأمل.

#### ۴- نقل قول‌ها

پرکاربردترین کلمه که مؤلف برای تفکیک یک مطلب از مطلب بعدی به وفور از آن استفاده می‌کند، واژه  
 «قال» است. با زیاد شدن کاربرد اقوال و نقل‌های متعدد و کنار هم قرار گرفتن آن‌ها، یافتن مرجع ضمیر  
 این فعل بسی دشوار می‌شود تا جایی که با نگاه اجمالی به یک عبارت، یافتن قائل آن تقریباً ناممکن خواهد

۱. نحل / ۹۷.

۲. نحل / ۹۸.

۳. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. همان، ص ۱۴۹.





بود و لازمه فهم آن دقت در مطالب گذشته است که بعضاً خواننده را چندین صفحه به عقب باز می‌گرداند. گاه این فعل در کنار فاعل خود می‌نشیند که بارزترین شکل آن پس از نقل یک روایت، با سندی به جز «حدیثی ابی ... (سند معروف علی بن ابراهیم) است. در واقع مؤلف با عبارت «و قال علی بن ابراهیم ...» رجوعی دوباره به نقل از علی بن ابراهیم دارد. شاید بتوان گفت که این تنها جایی است که نگارنده، فاعل قال را بارز می‌کند و تکلیف خواننده در مراجعه به متن مشخص می‌شود.<sup>۱</sup>

کاربرد دیگر این فعل پس از آیات و هنگام شروع تفسیر آن‌هاست. آن‌گاه که تفسیر یک آیه، با نظر و دیدگاه شخصی و بدون استناد به روایت صورت گرفته باشد که فعل قال در این هنگام نشان از مفسری دارد که رأی و تفکرش، تفسیرگر آیه است.<sup>۲</sup>

گاهی به جای فعل «قال» از واژه «يقول» استفاده می‌شود. این شیوه بیشتر هنگامی است که روایتی با سند ابوالجارود در متن به کار رفته باشد در این هنگام وقتی دیدگاه ابوالجارود و یا توضیح او مطرح می‌شود و یا بخش‌های مختلف روایت از لسان او آورده می‌شود، مؤلف اکثراً از لفظ «يقول» استفاده می‌کند<sup>۳</sup> و گاهی نیز «قال» به کار می‌برد که شمار آن اندک است.

### ۵- روایت از اهل سنت

نکته مهم دیگری که با بررسی متن به دست می‌آید به کار بردن ۲۴ روایت با نقل از راویان سنی است. این نوع روایات دو دسته‌اند.

دسته اول: روایاتی که با نقل علی بن ابراهیم از پدرش آمده‌اند که خود دو گونه‌اند:

گونه اول تمامی راویان سند سنی‌اند؛ مانند:

و أما قوله ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾<sup>۴</sup> فإنه حدیثی ابی عن السکونی،

عن مالک بن مغیره عن حماد بن سلمة، عن جذعان عن سعید بن المسيب عن

۱. کاربرد این واژه به این شکل در جای جای تفسیر به چشم می‌خورد. برای نمونه ر.ک: القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ...، ۲۸۸، ۲۸۹، ...، ۳۲۳، ۳۲۹، ...؛ ج ۲، ص ۵، ۶، ۹، ۹۳، ...، ۹۹، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۳ و ...

۲. این نوع کاربرد از قال، در تمامی صفحات کتاب قمی به چشم می‌خورد. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ...؛ ج ۲، ص ۵، ۹، ۱۰ و ...

۳. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۰۱، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۵ و ...؛ ج ۲، ص ۶، ۹، ۱۲، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۶۷، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۳، ۱۸۶، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۷، ۴۳۴

و ...

۴. بقره/ ۲۸۰.

عائشة آن‌ها قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول ...<sup>۱</sup>

شایان ذکر است این روایت به دلیل نقل مستقیم ابراهیم بن هاشم از سکونی، مرسل است. با وجود سنی بودن سکونی، اما ایشان از جمله راویانی است که اصحاب حدیث شیعه به نقل وی اعتماد دارند.

نمونه دیگر:

وقوله ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ﴾<sup>۲</sup> قال فإنه حدثني أبي عن وكيع، عن الأعمش عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن أبي الأعز عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال بينما رسول الله ﷺ جالس في أصحابه ...<sup>۳</sup>

گونه دوم برخی از راویان سند سنی‌اند، مانند:

و حدثني أبي عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ من السحت ثمن الميتة ...<sup>۴</sup>،<sup>۵</sup>

فإنه حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن سفين بن عيينة عن الزهري عن علي بن الحسين ﷺ قال: قال يوما يا زهري من أين جئت ...<sup>۶</sup>

دسته دوم: روایاتی که به غیر از اسناد علی بن ابراهیم با نقل از راویان سنی همراه‌اند؛ مانند:

حدثنا أحمد بن علي قال حدثني الحسين بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عمر الكلبي عن أبي الصامت قال قال أبو عبد الله ﷺ: إن الليل والنهار<sup>۷</sup>

حدثنا أبو القاسم الحسيني قال حدثنا فرات بن إبراهيم عن محمد بن إبراهيم عن محمد بن الحسين بن إبراهيم عن علوان بن محمد قال حدثنا محمد بن معروف عن السندي عن الكلبي عن جعفر بن محمد ﷺ في قوله ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ﴾

۱. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. زخرف / ۵۷.

۳. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. به نقل از نوفلی و سکونی سه روایت دیگر نیز ذکر شده است؛ همان، ص ۱۵۷؛ ج ۲، ص ۱۸۵. اما همان‌گونه که گفته شد این دو راویانی هستند که به نقل از ایشان اعتماد شده است.

۶. احتمالاً تصحیف شده است و «سفیان» صحیح است.

۷. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۹۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۱۲.





لَفِي سَجِينٍ ﴿ قَالَ ... ۱.

حدثنا أبوالعباس<sup>۲</sup> قال حدثنا محمد بن أحمد قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام ... ۳.

حدثنا سعيد بن محمد عن بكر بن سهل، عن عبد الغني، عن موسى بن عبد الرحمن عن ابن جريج عن عطا عن ابن عباس في قوله (قُلْ يَا مُحَمَّدُ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ)<sup>۴</sup>

حدثنا سعيد بن محمد قال حدثنا بكر بن سهل قال حدثني عبد الغني بن سعيد قال حدثنا موسى بن عبد الرحمن عن مقاتل بن سليمان عن الضحاک عن ابن عباس في قوله<sup>۵</sup>

این دو سند اخیر با هم ۱۴ بار<sup>۶</sup> در کتاب تکرار شده‌اند و طریق ثابت مؤلف به روایات ابن عباس به شمار می‌روند.

جالب این‌که هیچ منبع شیعی با این دو طریق از روایات ابن عباس سخن نگفته است و این سند تنها در طرق اهل سنت موجود است.<sup>۷</sup>

## ۶- ارجاعات و عبارات واسطه‌ای

مؤلف مقید است هر جا به نقل روایات از غیر علی بن ابراهیم می‌پردازد، حتماً با عباراتی همچون «رجع

۱. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. مراد از او محمد بن جعفر الرزاز است که در کتاب حاضر از او گاه با کنیه ابو العباس و گاه با نام محمد بن جعفر یاد می‌شود. در مجموع ۲۸ روایت از او نقل شده است. محمد بن جعفر (م ۳۱۶ هـ) از مشایخ علی بن ابی حاتم قزوینی است که در کتب متعددی از او نام برده شده است؛ ر.ک: عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، قم؛ مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ؛ ج ۵، ص ۲۲۷؛ النجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، قم؛ انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ؛ ص ۲۳۵.

۳. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۱۶.

۴. همان، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۳۹۹.

۶. همان، ص ۲۶۷، ۲۶۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۱، ۴۳۳ و ۴۵۴.

۷. با جستجو در میان کتب شیعی چنین طریقی از ابن عباس یافت نشد و با این طریق تنها در میان اهل سنت از ابن عباس روایت شده است؛ منبع جستجو در این پژوهش مجموعه کتب موجود در نرم افزار مکتبه اهل بیت عليهم السلام و نیز جامع الاحادیث نور است.



الی تفسیر علی بن ابراهیم»، «وفی رواية علي بن ابراهيم»، «قال علي بن ابراهيم»، «رجع الی رواية علي بن ابراهيم»، «فی حدیث علی بن ابراهیم» و ...<sup>۱</sup> پس از پایان نقل قول قبلی، این خروج از نقل علی بن ابراهیم را گوشزد کند. این تقید تا حدی است که حتی اگر یک‌جا به کثرت روایات دیگر مشایخ را با روایات علی بن ابراهیم ادغام کرده است نیز پس از هر روایت بازگشت دوباره به نقل علی بن ابراهیم را با عبارات فوق‌الذکر یادآور می‌شود تا این تفکیک را پای‌بندانه و متعهدانه به خواننده بنمایاند.<sup>۲</sup>

اما عجیب آنکه این شیوه از آیات ۳۹ سوره انعام تا ۲۵ سوره انفال<sup>۳</sup> یکباره تغییر می‌کند و در این فاصله حتی یک‌بار نیز پس از نقل روایات دیگر مشایخ با عبارات واسطه‌ای میان سخن علی بن ابراهیم و آنان تفکیک نمی‌کند.

در آیه ۲۵ سوره انفال بازگشتی به شیوه سابق خود دارد اما تا پایان این سوره جسته و گریخته بدون هیچ ضابطه‌ای در برخی موارد به دلخواه یادآور بازگشت به نقل علی بن ابراهیم شده و در برخی دیگر هیچ نشانی از این انفصال و اتصال نیست؛ اما از سوره توبه به بعد دوباره به شیوه ابتدایی خود باز می‌گردد و جالب آنکه همانند سابق با همان تعهد و پای‌بندی تا انتهای کتاب پس از نقل از هر شیخ، بازگشت به تفسیر علی بن ابراهیم را یادآور می‌شود. حال آنکه با بررسی این ۳۸۷ آیه هیچ تفاوت خاصی در اشخاص مشایخ، نوع روایات، چینش و نحوه بیان مطالب نقل شده و یا شرح‌ها و ... به چشم نمی‌خورد و روند تفسیر همسان با ابتدای کتاب است که این خود تشخیص و تفکیک مطالب علی بن ابراهیم از دیگر مشایخ را برای مخاطبان با سختی مواجهه می‌کند.

در آخر باید گفت که دلیل این تغییر شیوه، از جمله پرسش‌های بزرگ بی‌پاسخ این پژوهش است. از دیگر عبارات پرکاربرد نزد مؤلف جملاتی چون: «وقد ذکرنا خبره...»، «وقد کتبنا خبره...»، «کتبنا خبره...»، «نکتب خبره فی...»، «نذکره فی...»، «فسرناها...»، «وقد کتبت هذه...» و ...<sup>۴</sup> است که در واقع نویسنده با این عبارات میان مطالب سابق و لاحق پیوند زده است. برای نمونه:

در سوره آل عمران می‌خوانیم:

۱. برای نمونه ر.ک: القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۶۲، ۱۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ...؛ ج ۲، ص ۲، ۶۶، ۷۹-۷۶، ۱۶۹، ۲۷۳ و ...

۲. این نوع عملکرد در جای جای تفسیر قمی به چشم می‌خورد و در بررسی ما حتی یک مورد یافت نشد که مؤلف از شیوه خود عدول کند به جز بخش خاصی که در ادامه بیان شده است.

۳. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۷۰-۲۰۶.

۴. عباراتی این چنین در متن بسیار است برای نمونه ر.ک: القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۳۸، ...



﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾<sup>۱</sup> أي ذا وجه و جاه و نکتب مولده و خبره في سورة مريم.<sup>۲</sup>

با این عبارت نویسنده بیان کرده است که داستان ولادت حضرت عیسی علیه السلام را در سوره مريم مفصل بیان خواهد کرد و از این رو دیگر در این قسمت از این داستان سخن نگفته است.

در سوره نمل هنگام تفسیر آیه ۷، سخن از آشنایی حضرت موسی با شعیب علیه السلام است و چون مؤلف در سوره قصص یکبار بدان پرداخته است برای ممانعت از تکرار می نویسد:

و قوله ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾<sup>۳</sup> أي رأيت ذلك لما خرج من المدائن من عند شعیب، فکتب خبره في سورة القصص.<sup>۴</sup>

در سوره اعراف سخن از فرستاده شدن حضرت نوح علیه السلام به سوی قومش است که مؤلف در تفسیر این اتفاق می نویسد:

و قوله ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ﴾<sup>۵</sup> نکتب خبر نوح و هود و صالح و شعیب في سورة هود إن شاء الله تعالى.<sup>۶</sup>

در بحث از عالم ذر، ذیل تفسیر آیه ﴿و اذ اخذ الله ميثاق النبيين...﴾<sup>۷</sup> می خوانیم:

﴿فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۸</sup> و هذه مع الآية التي في سورة الأحزاب في قوله ﴿و إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مَنَّاكَ وَ مِنْ نُوحٍ﴾<sup>۹</sup> الآية، و الآية التي في سورة الأعراف قوله: ﴿و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾<sup>۱۰</sup> قد

۱. آل عمران / ۴۵.

۲. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. اعراف / ۵۹.

۵. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۳۸.

۶. آل عمران / ۸۱.

۷. همان.

۸. احزاب / ۷.

۹. اعراف / ۱۷۲.

### کتبت هذه الثلاث آيات في ثلاث سور.<sup>۱</sup>

در جایی دیگر مؤلف ضمن بیان شأن نزول آیه ۱۶۱ سوره آل عمران می‌گوید:

و أما قوله ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُعَلَّ وَ مَنْ يُعَلُّ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ فَإِنَّ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي حَرْبِ بَدْرٍ، وَ هِيَ مَعَ الْآيَاتِ الَّتِي فِي الْأَنْفَالِ فِي أَخْبَارِ بَدْرٍ، وَ قَدْ كَتَبْتُ فِي هَذِهِ السُّورَةِ مَعَ أَخْبَارِ أَحَدٍ، وَ كَانَ سَبَبَ نَزُولِهَا أَنَّهُ ...<sup>۲</sup>

از آنچه گفته شد برمی‌آید نویسنده که به محتوای کتاب مسلط است، سعی داشته ترتیبی منطقی به نگارش خود دهد و مطالب خود را از ابتدا تا به انتهای کتاب، با چینی منظم، به دور از تکرار و مرتبط با هم تنظیم کند.

### ۷- بیان چند تفسیر ذیل یک آیه (مقایسه میان تفاسیر یک آیه)

شیوه دیگر مؤلف در تنظیم ساختار کتاب آوردن چند وجه تفسیری از یک آیه به نقل از افراد مختلف است. این نوع عملکرد هم‌زمان با ادغام نقل‌های دیگر مشایخ با نقل علی بن ابراهیم آغاز می‌شود و رفته رفته به ویژه در جلد دوم کتاب، به همان میزان که ادغام نقل‌ها کثرت می‌یابد، آمار این نوع عملکرد نیز افزایش می‌یابد.

ثمره این نوع نگارش، قیاسی است که ناخودآگاه در ذهن خواننده شکل می‌بندد؛ چه این که هنگام مطالعه تفسیر یک آیه با مشاهده نقل‌های متعدد ذیل آن، ذهن هر خوانندای به دنبال تحلیل و مقایسه تفاوت میان آن‌ها خواهد بود تا در میان اقوال، یک قول را ترجیح دهد؛ کاری که نویسنده خود، انجام نداده است و پس از بیان وجوه مختلف ذیل یک آیه، بی‌هیچ نقد و بررسی و یا ترجیحی به سراغ آیه بعد رفته است. با مطالعه چند نمونه، آنچه گفته آمد روشن‌تر خواهد شد؛<sup>۳</sup> در بیشتر موارد مؤلف دو یا سه تفسیر از یک آیه ارائه می‌دهد که نمی‌توان هیچ‌یک را با دیگری متضاد فرض کرد بلکه هر یک در مقام بیان وجهی از تفسیر است و بیشتر آن‌ها یکی در مقام تأویل و دیگری در مقام تفسیرند.

در سوره مائده ذیل تفسیر آیه سوم، ابتدا مؤلف بخشی از آیه را تفسیر می‌کند، سپس با نقلی از ابوالجارود قسمتی از همان آیه دوباره تفسیر می‌شود و باز هم با نقل از علی بن ابراهیم بار دیگر همان

۱. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳. برای مثال ر.ک: القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۸.

۳۲۲، ۳۲۹، ۳۶۵، ۳۹۰ و ...





عبارت تفسیر می شود. بنگریم:

و أما قوله ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ فهو رخصة للمضطر أن يأكل الميتة و الدم و لحم الخنزير، و المخمصة: الجوع. و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ﴿غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾، قال يقول غير متعمد لإثم، و قال علي بن إبراهيم في قوله: ﴿غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ أي غير مائل في الإثم ...<sup>۱</sup> ذيل آیه اول سورة مائده روایتی از امام صادق عليه السلام آمده که بیان می دارد منظور از «عقد»، خلافت امیر المؤمنین عليه السلام است و ضمن آن سبب نزول آیه را بیان می کند. این در حالی است که قبل از آن در حدیثی منقول از علی بن ابراهیم عقود، به «عهود» تفسیر شده بود.

فإنه حدثني أبي عن النضر بن سويد .... عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قوله ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ قال: بالعهود. و أخبرنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن ابن أبي عمير عن أبي جعفر الثاني عليه السلام في قوله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله عقد عليهم لعلي بالخلافة في عشرة مواطن، ثم أنزل الله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ التي عقدت عليكم لأمير المؤمنين عليه السلام) و قال علي بن إبراهيم ...<sup>۲</sup>

البته در نمونه مذکور یک روایت در مقام تأویل است و روایت دیگر در مقام تفسیر و شاید بتوان گفت منافاتی با هم ندارند؛ اما آن گاه که دو نقل با هم متفاوت باشند در ترجیح آن ها با مشکل روبه رو می شویم. بنگریم:

و قال علي بن إبراهيم في قوله ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾<sup>۳</sup> يعني الشجر و النبات و كلما خلقه الله في الأرض ﴿لِنَبْلُوَهُمْ﴾ أي نختبرهم ﴿أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾<sup>۴</sup> يعني خرابا و في رواية أبي الجارود في قوله تعالى ﴿صَعِيدًا جُرُزًا﴾ أي لا نبات فيها.<sup>۵</sup>

در نمونه فوق تفسیر اجتهادی از «صعيداً جزراً» ارائه شده یکی به نقل از علی بن ابراهیم و دیگری ابوالجارود.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. کشف / ۷.

۴. همان / ۸.

۵. القمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۵.



تفسیر شده است:

آیه چهاردهم سوره جاثیه نمونه‌ای دیگر است که در آن عبارت «... للَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» دو گونه

و قوله ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ قال يقول لأئمة الحق لا تدعوا على أئمة الجور حتى يكون الله ... حدثنا أبو القاسم قال حدثنا .... عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ قال قل للذين مننا عليهم بمعرفتنا أن يغفروا للذين لا يعلمون فإذا عرفوهم فقد غفروا لهم.<sup>۱</sup>

در سوره واقعه آیات ۳۹ و ۴۰ به دو شکل تفسیر شده‌اند که هر دو در واقع تأویل شمرده می‌شوند:

أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا ... سمعت أبا سعيد المدائني يسأل أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عز وجل ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولِيْنَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ قال: ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولِيْنَ﴾ حزقيل مؤمن آل فرعون و ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ علي بن أبي طالب عليه السلام و قال علي بن إبراهيم .... ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولِيْنَ﴾ قال من الطبقة الأولى التي كانت مع النبي صلى الله عليه وآله و ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ قال بعد النبي صلى الله عليه وآله من هذه الأمة.<sup>۲</sup>

ذیل تفسیر آیه ۸ و ۹ سوره تکویر می‌خوانیم:

و قال علي بن إبراهيم في قوله ﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ قال كانت العرب يقتلون البنات للغيرة، فإذا كان يوم القيامة سئلت الموءودة بأي ذنب قتلت و قطعت، أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا .... عن أبي جعفر عليه السلام في قوله ﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ قال من قتل في مودتنا ...<sup>۳</sup>

نمونه‌هایی از این دست بسیار است به ویژه هر چه به سور انتهایی قرآن نزدیک‌تر می‌شویم، تعدد نقل‌ها و نیز تفاوت نقل‌ها افزایش می‌یابند.<sup>۴</sup>

#### ۸- فترت نقل از ابوالجارود

از آیه ۵۰ سوره شوری تا آیه ۷ سوره ممتحنه (سوره‌های زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح،

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. همان، ص ۴۰۱.

۴. همان، ص ۲۳۸، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۳۲، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶ و ...





حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، الرحمن، واقعه، حدید، مجادله و حشر) که در مجموع ۸۳۵ آیه را در برمی‌گیرند، هیچ ذکری از ابوالجارود و روایات او نیست<sup>۱</sup> که این نیز از جمله نکات مبهم است که آیا روایتی از ابوالجارود در دست مؤلف نبوده یا این که دلیلی در عدم ذکر از این شیخ پر حدیث کتاب، نزد مؤلف بوده که منجر به ممانعت از ذکر حدیث از او شده است.

### نتیجه‌گیری

از بررسی چیدمان کتاب موجود بر می‌آید، که عملکرد مؤلف در تنظیم مطالب و انسجام‌بخشی به محتوا، با ناهمخوانی و ناهمگونی‌هایی همراه است اعم از فترت در نقل از علی بن ابراهیم و گزینشی عمل کردن؛ بی‌نظمی در نقل قول‌ها؛ تغییر شیوه در به کارگیری ارجاعات و عبارات واسطه‌ای و نیز بیان چند دیدگاه تفسیری ذیل یک آیه و مقایسه میان آن‌ها، که همه و همه از جمله قرائن متنی مؤید این نظریه به شمار می‌روند که نه تنها بخشی از کتاب موجود تفسیر قمی که به منقولات دیگر مشایخ به جز علی بن ابراهیم پرداخته است، نگاشته او نیست، بلکه حتی بخشی که در تفسیر قمی دربردارنده روایات علی بن ابراهیم است نیز به قلم ایشان نیست و نمی‌توان جایگاه منقولات علی بن ابراهیم، بزرگ عالم شیعی، را برای آن قائل شد.

۱. همان، ص ۲۴۰ تا ۳۴۲.



## فهرست منابع

۱. العاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۹ هـ
۲. القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ
۳. النجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ